

از گوش دادن به این شارلاتان بر حذر باشید!

به مناسبت سیصدمین سالگرد تولد ژان ژاک روسو



یک مصاحبه تخیلی، زیگفرید فوربرگر*

ترجمه کامران صادقی

من مایلم در کشوری باشم...، که در آن حاکمان و مردم دارای منافع یکسانی باشند، به گونه ای که همه فعالیت های دستگاه دولتی همواره رفاه عمومی را در نظر داشته باشد، این زمانی عملی است که مردم و حاکمان یکی باشند.

“انسان آزاد زاده می شود، و همه جا در زنجیر است.” این کیفر خواست آتشینی است که شما، آقای رسو، ۲۵۰ سال پیش در “قرارداد اجتماعی” تان علیه رژیم فئودالی اقامه کردید. به جای آن شما خواهان حق حاکمیت مردم هستید و استدلال می کنید: آزادی بدون برابری و برابری بدون آزادی وجود ندارند. آیا می توانند وجود داشته باشند، در حالیکه ۵۰۰ کنسرن، بانک و شرکت های سهامی بیش از ۵۰ درصد تولید جهانی را تحت کنترل دارند و سر نوشت ملت ها را تعیین می کنند؟

ملت های مدرن برده ندارند، آنها خود برده هستند.

شما اما اعلام می کنید، تضمین حقوق بشر توسط دولت بورژوائی از ستم و اسارت جلوگیری می کند؟

من در واقع هیچگاه بدرد جامعه بورژوائی نمی خوردم، که در آن همه چیز اجبار، وظیفه و تکلیف است.

شیوه تولید کاپیتالیستی جامعه بورژوائی که بر پایه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید استوار است، سبب بیشترین رشد نیروهای مولده و سطح رفاه گردید، اما شکاف بین ثروتمندان و فقرا، مقتدران و کسانی که هیچ قدرتی ندارند را هم عمیق تر کرد و دو جنگ خانمان سوز بر راه

انداخت، منجر به فاشیسم، هلوکاست، هیروشیما، کلونیالیسم، فاجعه گرسنگی، نابودی محیط زیست طبیعی...

اولین کسی که بدور یک قطعه زمین حصار کشید و اعلام کرد که: این زمین متعلق به من است و انسانهایی یافت که به اندازه کافی ساده لوح بودند که حرف او را باور کنند، بنیان گذار واقعی جامعه بورژوائی بود. از دچار شدن جامعه بشری به چه بسیار جنایت ها، جنگ ها، قتل ها، چه بسیار فقر و بدبختی و وحشت جلوگیری می کردند، اگر این انسانها حصارها را بر می افکندند و خطاب به هموعان خود فریاد بر می آوردند که: "از گوش دادن به این شارلاتان حذر کنید، شما نابود خواهید شد، اگر فراموش کنید، که میوه ها به همگان تعلق دارند و زمین به هیچ کس."

هشدار دهندگانی وجود داشتند. فکر کنید به فرانسیس بیکن، جرارد وینستلی، فرانسوا نوئل بابف، یا کارل مارکس. اما هنوز هم اکثریت مردم آزادانه به سلطه مالکیت خصوصی تن در می دهند.

انسان ثروتمند حساب شده ترین طرحی را آماده کرد که تا کنون به عقل بشر رسیده است. بر مبنای آن می بایستی نیروی حتی کسانی که علیه او مبارزه می کنند، به نفع او عمل نماید، مخالفین او به موافقین تبدیل شوند... همه با خیال تضمین آزادی خود، یوغ به گردن افکندند. این سر آغاز جامعه و قوانینی بود، یا باید چنین بوده باشد که ضعیف ها را به بندی تازه گرفتار کرد و ثروتمندان را نیروی جدیدی بخشید، آزادی طبیعی را به نحو جبران ناپذیری نابود کرد، قوانین مالکیت و نابرابری را برای همیشه تثبیت کرد، از یک غصب زیرکانه حقی فسخ ناپذیر ساخت و از آن پس بخاطر سود تنی چند تمام بشریت را به زیر مهمیز کار، بردگی و فلاکت کشید.

و به نظر شما چگونه می توان بر این وضعیت غلبه کرد؟

متحد شویم، از ناتوانان در مقابل سرکوب حمایت کنیم و تامین کنیم برای هر یک آنچه را که به او تعلق دارد. بیائید مقررات عدالت و صلح را بنا نهیم که همه موظف به اجرای آن باشند. بیائید همه توان خود را، بجای اینکه علیه خود بکار گیریم، در بالاترین قدرتی متمرکز کنیم که بر اساس قوانین خردمندانه حکومت می کند.

در حال حاضر مشاهده می شود، که فاصله بین ثروت خصوصی و فقر عمومی به طور فزاینده ای در حال عمیق تر شدن است. برخی از کشورها در آستانه ورشکستگی هستند. حکومت کنندگان بانک های خصوصی را با پول

مالیات حمایت می کنند. در این باره نظرتان چیست؟

هر جا که پول حاکم است، پولی که مردم برای حفظ آزادی خود می پردازند، همواره وسیله بندگی آنهاست، و پولی را که امروز آزادانه می پردازند، صرف آن می شود، که فردا به زور مجبور به پرداخت آن باشند.

هیچ شهروندی اجازه ندارد چنان ثروتمند شود، که بتواند دیگران را بخرد، و هیچ کس نباید چنان فقیر باشد که خود را بفروشد. نه به ثروت راضی باشید و نه به فقر.

برای حکومت کردن لازم ترین و شاید سخت ترین چیز یک امانت داری جدی در این امر است که عدالت شامل همگان شود و به ویژه فقرا از ستم ثروتمندان محافظت شوند. بنا بر این مهم ترین مسئله حکومت جلوگیری از نابرابری شدید تملک است، نه از این طریق که دارائی را از صاحبان آنها بگیرد، بلکه به این وسیله که از همه امکان احتکار دارائی را سلب کند.

آیا حاکمیت مردم که شما خواستار آن هستید در دموکراسی های نمایندگی امروزی برقرار است؟

حاکمیت، به همان دلیلی که واگذاری آنرا غیر واقعی می کند، نمی تواند نمایندگی شود؛ او بطور عمده بیان اراده عمومی (volonté générale) است و اراده را نمی توان نمایندگی کرد. بنابراین منتخبین مردم نماینده آنها نیستند؛ آنها کارگزاران مردم هستند

مردم خیال می کنند که آزاد هستند، آنها خود را کاملاً فریب می دهند. آنها فقط در جریان انتخاب اعضاء پارلمان آزاد هستند؛ پس از آن، بندگی دوباره برقرار است. این استفاده ای که در لحظه کوتاه آزادی شان از آن می کنند، به حق سزاوار از دست دادن دوباره است.

دارندگان قوه مجریه اربابان مردم نیستند، بلکه کارگزاران آنها هستند، که به خواست آنها قابل عزل و نصب هستند.

امروزه لابی گری در پارلمان ها معضل بزرگی است.

هیچ چیز خطرناک تر از نفوذ علائق خصوصی بر امور عمومی نیست.

در قانون اساسی آلمان آمده است که تمام انسانها در مقابل قانون برابر هستند. اما این حکم چه ارزشی دارد، زمانیکه برابران از نظر

قانونی، از نظر اقتصادی نابرابرند؟

برابری حقوقی در جامعه بورژوازی گمراه کننده است، چرا که وسائلی که برای حفظ آن تعیین شده اند، در خدمت از بین بردن آن هستند؛ قدرت دولتی به قوی ها کمک می کند که ضعیف ها را سرکوب کنند؛ و جهت گیری همه قوانین چنان است، که ثروتمندان را بر بی چیزان ترجیح دهد.

آقای رسو، جامعه نیکه شما با رغبت در آن زندگی کنید، چگونه باید باشد؟

من مایلم در کشوری باشم...، که در آن حاکمان و مردم دارای منافع یکسانی باشند، به گونه ای که همه فعالیت های دستگاه دولتی همواره رفاه عمومی را در نظر داشته باشد، این زمانی عملی است که مردم و حاکمان یکی باشند.



در این مقاله، ما به بررسی این موضوع می پردازیم که آیا در یک جامعه بورژوازی، مردم و حاکمان دارای منافع یکسانی هستند یا نه. ما به بررسی این موضوع می پردازیم که آیا در یک جامعه بورژوازی، مردم و حاکمان دارای منافع یکسانی هستند یا نه. ما به بررسی این موضوع می پردازیم که آیا در یک جامعه بورژوازی، مردم و حاکمان دارای منافع یکسانی هستند یا نه.

در این مقاله، ما به بررسی این موضوع می پردازیم که آیا در یک جامعه بورژوازی، مردم و حاکمان دارای منافع یکسانی هستند یا نه. ما به بررسی این موضوع می پردازیم که آیا در یک جامعه بورژوازی، مردم و حاکمان دارای منافع یکسانی هستند یا نه. ما به بررسی این موضوع می پردازیم که آیا در یک جامعه بورژوازی، مردم و حاکمان دارای منافع یکسانی هستند یا نه.

* "پاسخ های" رسو در این مصاحبه مجازی توسط زیگفرید فوربرگر بر پایه تالیف پرفسور حقوق هرمان کلنر تحت عنوان "ژان ژاک روسو-جامعه بورژوازی به عنوان اتوپی" تنظیم شده اند.

منبع:

[/http://www.neues-deutschland.de/artikel](http://www.neues-deutschland.de/artikel)